

## ننه گلی

غصه نخور عزیزم...



غصه نخور عزیزم  
با علی می آید  
او رفته تا بچنگد  
رفته ولی می آید  
این جمله های زیبا  
حرف ننه گلی بود  
می خواند از نگاهم  
دلتنگی مرا زود  
بر روی من همیشه  
لیخند می زد اما  
گاهی یواشکی من  
می دیدم اشک او را  
خیلی دلم گرفته !  
دیگر ننه گلی نیست...  
در هر کجای خانه  
جای ننه چه خالی است!  
یادش به خیر با او  
خوشحال بودم و شاد  
با او که جانمازش  
بوی بهشت می داد  
بابا علی که آمد  
با یک دل پر از درد  
پهلوی قاب عکسش  
آرام گریه می کرد  
یک ریز بوسه می زد  
با اشک و بی قراری  
بر عینک و عصایی  
که مانده پادگاری  
با قاب عکس می گفت :  
من آمدم تو اما...  
احساس کردم آن روز  
قلبش شکست بابا

شاعر / نویسنده : مریم هاشم پور

